



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# جلاء العيون

محمد باقر بن محمد تقی مجلسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلاء العيون : قسمت مربوط به امام حسن عسکری علیه السلام

نویسنده:

محمدباقر بن محمدتقی مجلسی

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	جلاء العیون
۶	مشخصات کتاب
۶	تاریخ ولادت و شهادت و احوال امام ابومحمد حسن عسکری
۶	تاریخ ولادت و نسب و اسم و لقب و کنیت امام
۷	تاریخ شهادت امام
۱۰	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## جلاء العیون

## مشخصات کتاب

شماره بازیابی: ۵-۹۱۸۰

سرشناسه: مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ق.

Majlesi, Mohammad Baqir

عنوان و نام پدیدآور: جلاء العیون [نسخه خطی] محمد باقر بن محمد تقی مجلسی

وضعیت استنساخ: حسینی سبزواری ۱۰۹۰ق.

آغاز، انجام، انجامه: آغاز: افتاده: آب بیرون آید در مصیبت ما اهل بیت حق تعالی او را در بهشت خلد جا دهد پس ...

انجام: فرمود که ملک موت به من می گوید بشارت باد ترا که حق تعالی از تو راضیست و جد تو شفیع روز جز است .

انجامه: تمت بعون الله و حسن بتاريخ... ۱۰۹۰ علی ید ... الحسینی السبزواری .

مشخصات ظاهری: تعداد برگ: ۱۶۹، سطر: ۲۱، اندازه سطور: ۱۸۰×۱۲۰؛ قطع: ۲۵۲×۱۹۰ .

یادداشت مشخصات ظاهری: نوع و تزئینات جلد: تیماج قهوه‌ای، مقوایی، دارای ترنج و سر ترنج با نقش گل و بوته، ضربی،

اندرون روکش کاغذی بنفش .

تزئینات متن: سر فصل‌ها، علامات و خط کشی بالای آیات قرآن و بعضی کلمات و عبارات با مرکب قرمز .

نوع کاغذ: سمرقندی .

نوع و درجه خط: نسخ .

معرفی نسخه: رجوع شود به شماره ۳۸۴۶-۵ از همین فهرست . نسخه حاضر تا پایان باب چهارم «در زندگی امام حسین (ع)» را

در بردارد .

توضیحات نسخه: نسخه بررسی شده . مرداد ۱۳۹۰ . افتادگی از آغاز، آثار لک، آب افتادگی، جوهر زدگی و وصالی .

یادداشت کلی: زبان: فارسی

موضوع: چهارده معصوم -- سرگذشتنامه -- متون قدیمی در قرن ۱۴

دسترسی و محل الکترونیکی: <http://dl.nlai.ir/UI/bev۳۵b۹۳-۵۸۰e-۴ef۶-a۵۸b->[۴۲۸۱f۴cece۲۹۲/Catalogue.aspx](http://۴۲۸۱f۴cece۲۹۲/Catalogue.aspx)

## تاریخ ولادت و شهادت و احوال امام ابو محمد حسن عسکری

## تاریخ ولادت و نسب و اسم و لقب و کنیت امام

اسم شریف آن حضرت حسن، و کنیتش ابو محمد، و القاب شریفش: زکی و هادی و عسکری است، و پدر آن حضرت امام علی نقی (علیه السلام) و مادرش ام ولد بود که او را «حدیث» می گفتند، بعضی «سوسن» و بعضی «سلیل» می گفته‌اند، و آن عقیقه کریمه در نهایت صلاح و ورع و تقوا بوده است. در تاریخ ولادت آن حضرت اشهر آن است که در سال دویست و سی و دوم هجرت واقع شد، و بعضی سی و یک گفته‌اند، و روز ولادت اشهر آن است که روز جمعه هشتم ماه ربیع الثانی، بعضی دهم ماه مذکور و بعضی شنبه چهارم نیز گفته‌اند، و شیخ مفید در ماه ربیع الاول دویست و سی هجرت نقل کرده. مکان ولادت، مدینه

مشرفه است، بعضی سر من رأی گفته‌اند. و نقش خاتم آن حضرت به روایت فصول المهمه: سبحان من له [ صفحه ۱۲۴۸ ] مقالید السموات و الارض، به روایت کفعمی: «انا لله شهید» بود. در کتاب بصائر الدرجات به سند معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است که: چون حق تعالی خواهد که امامی را خلق کند، قطره‌ی آبی از زیر عرش به زمین می‌فرستد، و آن قطره بر میوه‌ای یا بر گیاهی قرار می‌گیرد، پس پدر امام آن گیاه یا آن میوه را تناول می‌نماید، و از آن قطره‌ی آب عرش نطفه آن امام منعقد می‌شود، چون منتقل به رحم مادر شد، بعد از چهل روز صدای مردم و سخن ایشان را می‌شنود، چون چهار ماه بر او می‌گذرد بر بازوی راستش این آیه را می‌نویسند: «و تمت کلمه ربک صدقا و عدلا لا یبدل لکلماته و هو السميع العليم» چون بر زمین فرود می‌آید، حق تعالی کنوز حکمت به او عطا می‌فرماید و او را به حلیه علم و وقار زینت می‌بخشد، و خلعت مهابت بر او می‌پوشاند، و چراغی از نور در دل او می‌افروزد که آنچه در دل‌های مردم است می‌داند، و به آن نور اعمال عباد را می‌داند، و بر کرده‌های ایشان مطلع می‌شود. [ صفحه ۱۲۴۹ ]

### تاریخ شهادت امام

ابن بابویه و دیگران روایت کرده‌اند از مردی از اهل قم که گفت: روزی حاضر شدم در مجلس احمد بن عبیدالله بن خاقان که از جانب خلفا والی اوقات و صدقاف بود در قم، و نهایت عداوت نسبت به اهل بیت داشت، پس در مجلس او مذکور شد احوال سادات علوی که در سر من رأی می‌بودند و مذهب‌های ایشان و صلاح و فساد ایشان و قرب و منزلت ایشان نزد خلیفه هر زمان. احمد بن عبیدالله گفت که: من در سر من رأی ندیدم از سادات علوی کسی مانند حسن بن علی عسکری (علیه السلام) در علم و زهد و ورع و زهدات و وقار و مهابت و عفت و حیا و شرف و قدر و منزلت نزد خلفا، و امرا و سادات و سایر بنی‌هاشم او را مقدم می‌داشتند بر پیران خود، و صغیر و کبیر ایشان تعظیم او می‌نمودند، و همچنین وزرا و امرا و سایر اهل عسکر و اصناف خلق در اعزاز و اکرام او دقیقه‌ای فرو نمی‌گذاشتند. [ صفحه ۱۲۵۰ ] من روزی در بالای سر پدر خود ایستاده بودم در روز دیوان او، ناگاه دربانان و خدمتکاران دویدند و گفتند: ابن الرضا در خانه ایستاده است، پدرم به صدای بلند گفت: رخصت دهید و او را به مجلس در آورید، ناگاه دیدم مردی داخل شد گندمگون و گشاده چشم و خوش قامت و نیکو روی و خوش بدن، در اول سن جوانی، و من در او مهابتی و جلالتی عظیم مشاهده کردم. چون نظر پدرم بر او افتاد، از جای جست و به استقبال او شتافت، و هرگز ندیده بودم که چنین کاری نسبت به احدی از بنی‌هاشم یا امرای خلیفه یا فرزندان او بکند. چون به نزدیک او رسید، دست در گردن او در آورد و دست‌های او را بوسید و دست او را گرفت و در جای خود نشانید و به ادب در خدمت او نشست و با او سخن می‌گفت، و از روی تعظیم او را به کنیت خطاب می‌نمود، و جان خود و پدر و مادر خود را فدای او می‌کرد، من از مشاهده‌ی این احوال تعجب می‌کردم، ناگاه دربانان گفتند: موفق که خلیفه آن زمان بود می‌آید، و قاعده چنان بود که چون خلیفه به نزد پدرم می‌آمد پیشتر حاجبان و یساولان و خدمتکاران مخصوص او می‌آمدند، و از نزدیک پدرم تا در درگاه خلیفه در صف می‌ایستادند تا آنکه خلیفه می‌آمد و بیرون می‌رفت، و با وجود استماع آمدن خلیفه باز پدرم رو به او داشت و با او سخن می‌گفت، تا آنکه غلامان مخصوص او پیدا شدند، پس گفت: فدای تو شوم اکنون اگر خواهی برخیز، و غلامان خود را امر کرد که: او را از پشت صف مردم ببرید که نظر یساولان بر آن حضرت نیفتد؛ باز پدرم برخاست، او را تعظیم کرد و میان پیشانیش را بوسید، او را روانه کرد و به استقبال خلیفه [ صفحه ۱۲۵۱ ] رفت، من از حاجبان و غلامان پدر خود پرسیدم: این مرد که بود که پدرم اینقدر مبالغه در اعزاز و اکرام او نمود؟ گفتند: او مردی است از اکابر عرب حسن به علی نام دارد، و معروف است به ابن الرضا. پس تعجب من زیاده گردید، در تمام آن روز در فکر و تحیر بودم، چون شب پدرم به عادت می‌رفت که داشت بعد از نماز شام و خفتن نشست و مشغول دیدن کاغذها و عرایض مردم شد که در روز به خلیفه عرض نماید، من نزد او نشستم پرسید که: حاجتی داری؟ گفتم: بلی اگر رخصت فرمایی سؤال کنم.

چون رخصت داد گفتم: ای پدر که بود آن مردی که امروز بامداد در تعظیم و اکرام او مبالغه را از حد گذرانیدی و جان خود و پدر و مادر خود را فدای او می‌کردی؟ گفت: ای فرزند این امام رافضیان است. پس ساعتی ساکت شد و گفت: ای فرزند اگر خلافت از بنی‌عباس به در رود، کسی از بنی‌هاشم به غیر آن مرد مستحق آن نیست، زیرا که او سزاوار خلافت است به سبب اتصاف به زهد و عبادت و فضل و علم و کمال و عفت نفس و شرافت نسب و علو حسب و سایر صفات کمالیه، اگر می‌دید پدر او را، مردی بود در نهایت شرف و جلالت و فضیلت و علم و فضل و کمال. پس از این سخنان که از پدرم شنیدم، خشم من زیاد گردید و تفکر و تحیر من افزون شد، بعد از آن پیوسته از مردم تفحص احوال او می‌نمودم، پس نشنیدم از وزرا و کتاب و امرا و سادات و علویان و سایر مردم به غیر تعریف و توصیف و فضل و جلالت و علم و بزرگواری او، همه او را بر بنی‌هاشم تفصیل و تقدیم می‌دادند و [صفحه ۱۲۵۲] می‌گفتند که: او امام رافضیان است، پس قدر و منزلت او در نظر من عظیم شد و رفعت و شأن او را دانستم، زیرا که از دوست و دشمن به غیر نیکی و بزرگی او چیزی نشنیدم. پس مردی از اهل مجلس از او سؤال کرد که حال برادرش جعفر چون بود؟ گفت: جعفر کیست که کسی از حال او سؤال کند یا نام او را با نام امام حسن مقرون گرداند، جعفر مردی بود فاسق و فاجر و شرابخوار و بدکردار، مانند او کسی در رسوایی و بی‌عقلی و بدکاری ندیده بودم، پس جعفر را مذمت بسیار کرد، باز به ذکر احوال آن حضرت برگشت و گفت: به خدا سوگند در هنگام وفات حسن بن علی، حالتی بر خلیفه و دیگران عارض شد من گمان نداشتم که در وفات هیچکس چنین امری تواند شد، این واقعه چنان بود که روزی برای پدرم خبر آوردند که ابن‌الرضا رنجور شده، پدرم به سرعت تمام به نزد خلیفه رفت و خبر را به خلیفه پنج نفر از معتمدان و مخصوصان خود را با او همراه کرد، یکی از ایشان نحریر خادم بود که از محرمان خاص خلیفه بود، امر کرد ایشان را که پیوسته ملازم خانه آن حضرت باشند و بر احوال آن حضرت مطلع گردند، و طیبی را مقرر کرد که هر بامداد و پسین نزد آن حضرت برود و از احوال او مطلع باشد. بعد از دو روز، برای پدرم خبر آوردند که مرض آن حضرت صعب شده است و ضعف بر او مستولی گردیده است، پس بامداد سوار شد نزد آن حضرت رفت و اطبا را امر کرد که از خدمت آن حضرت دور نشوید، و قاضی القضاة را طلبید و گفت: ده نفر از علمای [صفحه ۱۲۵۳] مشهور را حاضر گردان که پیوسته نزد آن حضرت باشند؛ این ملاعین اینها را برای آن می‌کردند که آن زهری که به آن حضرت داده بودند، بر مردم معلوم نشود، و نزد مردم ظاهر سازند که آن حضرت به مرگ خود رفته، پیوسته ایشان ملازم خانه آن حضرت بودند، تا آنکه بعد از گذشتن چند روز از ماه ربیع الاول، آن امام مظلوم از دار فانی به سرای باقی رحلت نمود، و از جور ستمکاران و مخالفان رهایی یافت. چون خبر وفات آن حضرت در شهر سامره منتشر شد، قیامت در آن شهر برپا شد، از جمیع مردم صدای ناله و فغان و شیون بلند گردید، خلیفه لعین در تفحص فرزند سعادت‌مند آن حضرت در آمد، جمعی را فرستاد که بر دور خانه آن حضرت حراست نمایند و جمیع حجره‌ها را تفحص نمایند شاید که آن حضرت را بیابند و زنان قابله را فرستاد که کنیزان آن حضرت را تفحص کند که مبادا حملی در ایشان باشد، پس یکی از زنان گفت که: یکی از کنیزان آن جناب را احتمال حملی هست؛ خلیفه نحریر خادم را بر او موکل گردانید که بر احوال او مطلع باشد تا صدق و کذب آن سخن ظاهر شود. بعد از آن متوجه تجهیز آن جناب شد، جمیع بازارها مطلع شدند، صغیر و کبیر و وضع و شریف خلایق در جنازه‌ی آن بر گزیده‌ی خالق جمع آمدند؛ پدرم که وزیر خلیفه بود با سایر وزرا و نویسندگان و اتباع خلیفه و بنی‌هاشم و علویان به تجهیز آن امام زمان حاضر شدند، در آن روز سامره مانند صحرائی قیامت بود از کثرت ناله و شیون و گریه مردم. چون از غسل و کفن آن حضرت فارغ شدند، [صفحه ۱۲۵۴] خلیفه ابوعیسی را فرستاد که بر آن جناب نماز کند، چون جنازه‌ی آن جناب را برای نماز بر زمین گذاشتند، ابوعیسی به نزدیک حضرت آمد و کفن را از روی مبارک حضرت دور کرد، و برای رفع تهمت، خلیفه علویان و هاشمیان و امرا و وزرا و نویسندگان و قضات و علماء و سایر اشراف و اعیان را نزدیک طلبید و گفت: بیایید و نظر کنید این حسن بن علی فرزند زاده‌ی امام رضا (علیه‌السلام) است بر فراش خود به مرگ خود مرده است و کسی آسیبی به او نرسانیده است، و در مدت مرض او



اطباء و قضات و معتمدان و عدول حاضر بوده‌اند و بر احوال او مطلع گردیده‌اند و بر این معنی شهادت می‌دهند، پس پیش ایستاد و بر آن حضرت نماز کرد، و بعد از نماز آن جناب را در پهلوئی پدر بزرگوار خود دفن کردند. و بعد از آن خلیفه متوجه تفحص و تجسس فرزند حضرت شد، زیرا که شنیده بود که فرزند آن جناب بر عالم متسولی خواهد شد، و اهل باطل را منقرض خواهد کرد، چندانکه تفحص کردند چیزی از آن حضرت نیافتند، و آن کنیز را که گمان حمل به او برده بودند تا دو سال تفحص احوال او می‌کردند، و اثری ظاهر نشد، پس موافق مذهب اهل سنت میراث آن حضرت را قسمت کردند میان مادر و جعفر کذاب که برادر آن جناب بود، و مادرش دعوی کرد که من وصی اویم، و نزد قاضی به ثبوت رسانید. باز خلیفه در تفحص فرزند آن جناب بود و دست از تجسس بر نمی‌داشت، پس جعفر کذاب به نزد پدر من آمد و گفت: می‌خواهم منصب برادرم را به من تفویض نمایی، من تقبل می‌نمایم که هر سال دویست هزار دینار طلا بدهم، پدرم از استماع این سخن در خشم شد [صفحه ۱۲۵۵] و گفت: ای احمق منصب برادر تو منصبی نیست که به مال و تقبل توان گرفت، و سالهاست که خلفا شمشیر کشیده‌اند و مردم را می‌کشند و زجر می‌نمایند که از اعتقاد و امامت پدر و برادر تو برگردند و نتوانستند، اگر تو نزد شیعیان مرتبه امامت داری همه بسوی تو خواهند آمد و تو را احتیاج به خلیفه و دیگری نیست، و اگر نزد ایشان مرتبه نداری خلیفه و دیگری این مرتبه را برای تو تحصیل نمی‌تواند کرد، و پدرم به این سخن خفت عقل و سفاقت و عدم دیانت او را دانست، و امر کرد که او را دیگر به مجلس راه ندهند، و بعد از آن به مجلس پدرم راه نیافت تا پدرم فوت شد، و تا امروز خلیفه تفحص آن جناب می‌کند، و بر آثار او مطلع نمی‌شود و دست بر او نمی‌یابد. ابن بابویه به سند معتبر از ابوالادیان روایت کرده است که من خدمت حضرت امام حسن عسکری (علیه‌السلام) می‌کردم و نامه‌های آن حضرت را به شهرها می‌بردم، پس روزی در بیماری که در آن مرض به عالم بقا رحلت فرمودند مرا طلبیدند و نامه‌ای چند نوشتند به مداین و فرمودند که: بعد از پانزده روز باز داخل سامره خواهی شد، و صدای شیون از خانه من خواهی شنید، و مرا در آن وقت غسل دهند. ابوالادیان گفت: ای سید هر گاه این واقعه هایل به رو دهد، امر امامت با کیست؟ فرمود: هر که جواب نامه‌های مرا از تو طلب کند او امام است بعد از من، گفتم: دیگر علامتی بفرما، فرمود: هر که بر من نماز کند او جانشین من خواهد بود، گفتم: دیگر بفرما، گفت: هر که بگوید که در همیان چه چیز است او امام شماست. ابوالادیان گفت که: مهابت حضرت مانع شد که پرسم که کدام [صفحه ۱۲۵۶] همیان، پس بیرون آمدم و نامه‌ها را به اهل مداین رسانیدم و جوابها گرفته برگشتم، و چنانچه فرموده بود در روز پانزدهم داخل سامره شدم و صدای نوحه و شیون از منزل امام مطهر بلند شده بود. چون به در خانه نشسته، جعفر کذاب را دیدم که بر در خانه نشسته و شیعیان بر گرد او برآمده‌اند، و او را تعزیت به وفات برادر و تهنیت به امامت خود می‌گویند. پس من در خاطر خود گفتم که: اگر این امام است پس امامت نوع دیگر شده است، این فاسق کی اهلیت امامت دارد، زیرا که پیشتر او را می‌شناختم که شراب می‌خورد و قمار می‌باخت و طنبور می‌نواخت، پیش رفتم و تعزیت و تهنیت گفتم و هیچ سؤال از من نکرد، در این حال عقید خدام بیرون آمد و به جعفر خطاب کرد که: برادرت را کفن کرده‌اند بیا و بر او نماز کن، جعفر برخاست و شیعیان با او همراه شدند، چون به صحن خانه رسیدیم دیدیم که امام حسن عسکری (علیه‌السلام) را کفن کرده بر روی نعش گذاشته‌اند، پس جعفر پیش ایستاد که بر برادر اطهر خود نماز کند. چون خواست که تکبیر گوید، طفلی گندمگون پیچیده موی گشاده دندانی مانند پاره‌ی ماه بیرون آمد و ردای جعفر را کشید و گفت: ای عمو پس بایست که من سزاوارترم به نماز بر پدر خود از تو، پس جعفر عقب ایستاد و رنگش متغیر شد، آن طفل پیش ایستاد و بر پدر بزرگوار خود نماز کرد، و آن جناب را در پهلوئی امام علی نقی (علیه‌السلام) دفن کرد و متوجه من شد و گفت: ای بصری بده جواب نامه‌ها را که با توست، پس تسلیم کردم و در خاطر خود گفتم که: دو نشان از آن [صفحه ۱۲۵۷] نشانه‌ها که حضرت امام حسن عسکری (علیه‌السلام) فرموده بود ظاهر شد و یک علامت مانده است، بیرون آمدم پس حاجز و شاه به جعفر گفت: برای آنکه حجت بر او تمام کند که او امام نیست گفت: کی بود آن طفل؟ جعفر گفت: و الله من او را هرگز ندیده بودم و نمی‌شناختم. پس در این حالت جماعتی از اهل قم

آمدند و سؤال کردند از احوال امام حسن (علیه‌السلام) چون دانستند که وفات یافته است پرسیدند که: امامت با کیست؟ مردم اشاره کردند به سوی جعفر، پس نزدیک رفتند و تعزیت و تهنیت دادند و گفتند: با ما نامه و مالی چند هست بگو که نامه‌ها از چه جماعت است، و مالها چه مقدار است تا تسلیم نماییم؟ جعفر برخاست و گفت: مردم از ما علم غیب می‌خواهند، در آن حال خادم بیرون آمد از جانب حضرت صاحب الامر (علیه‌السلام) و گفت: با شما نامه فلان شخص و فلان و فلان هست، و همیانی هست که در آن هزار اشرفی هست، و در آن میان ده اشرفی هست که طلا را روکش کرده‌اند؛ آن جماعت نامه‌ها و مالها را تسلیم کردند و گفتند: هر که تو را فرستاده است که این نامه‌ها و مالها را بگیری او امام زمان است، و مراد امام حسن عسکری؟؟ همین همیان بود. پس جعفر کذاب رفت نزد معتمد که خلیفه به ناحق آن زمان بود، و این واقعه را نقل کرد، معتمد خدمتکاران خود را فرستاد که صیقل کنیز امام حسن عسکری (علیه‌السلام) را گرفتند که آن طفل را به ما نشان ده و او انکار کرد، و از برای رفع مظنه ایشان گفت: حملی دارم من از آن حضرت به این سبب او را به ابن ابی الشوراب قاضی سپردند که چون فرزند متولد شود بکشند، به ناگاه عبدالله بن یحیی وزیر مرد، و [صفحه ۱۲۵۸] صاحب الزنج در بصره خروج کرد، و ایشان به حال خود در ماندند، و کنیز از خانه قاضی به خانه خود آمد. ایضا به سند معتبر از محمد بن حسین روایت کرده است که حضرت امام حسن عسکری (علیه‌السلام) در روز جمعه هشتم ماه ربیع الاول سال دویست و شصتم از هجرت وقت نماز بامداد به رای باقی رحلت فرمود، و در همان شب نامه‌های بسیار به دست مبارک خود به اهل مدینه نوشته بود، در آن وقت نزد حضرت حاضر نبود مگر جاریه آن جناب که او را صیقل می‌گفتند، و غلام آن جناب را که او را عقید می‌نامیدند، و آن کسی که مردم بر او مطلع نبودند یعنی حضرت صاحب الامر. عقید گفت: در آن وقت امام حسن (علیه‌السلام) آبی طلبد که با مصطکی جوشانیده بودند و خواست که بیاشامد، چون حاضر کردیم فرمود: اول آبی بیاورید که نماز کنم. چون آب آوردیم، دستمالی در دامن خود گسترد و وضو ساخت و نماز بامداد را ادا کرد و قده آب مصطکی که جوشانیده بودند گرفت که بیاشامد، از غایت ضعف و شدت مرض دست مبارکش می‌لرزید و قده بر دندانهای شریفش می‌خورد، چون آب را بیاشامید و صیقل قده را گرفت، روح مقدسش به عالم قدس پرواز نمود. و شهادت آن حضرت به اتفاق اکثر از محدثان و مورخان در هشتم ماه ربیع الاول سال دویست و شصتم هجرت بود، شیخ طوسی در مصباح اول ماه ذکور نیز گفته است، و اکثر گفته‌اند که: روز جمعه بوده و بعضی چهارشنبه، و بعضی یکشنبه نیز گفته‌اند، و از عمر [صفحه ۱۲۵۹] شریف آن حضرت بیست و نه سال گذشته بود، و بعضی بیست و هشت نیز گفته‌اند، و مدت امامت آن حضرت نزدیک به شش سال بود. ابن بابویه و دیگران گفته‌اند: معتمد آن حضرت را به زهر شهید کرد. و در کتاب عیون المعجزات از احمد بن اسحاق روایت کرده است که روزی به خدمت امام حسن عسکری (علیه‌السلام) رفتم، حضرت فرمود: چگونه بود حال شما و آنچه مردم بودند از شک و ریب در باب امام بعد از من؟ گفت: یابن رسول الله چون خیر ولادت سید ما و صاحب ما در قم به ما رسید، صغیر و کبیر و شیعیان قم هم اعتقاد به امامت آن حضرت کردند، حضرت فرمود که: مگر نمی‌دانی که هرگز زمین خالی از امام نمی‌باشد که حجت خدا باشد بر خلق، پس در سال دویست و پنجاه و نه هجرت حضرت والد‌دهی خود را به حج فرستاد، و او را خیر داد به وفات خود در سال دیگر و فتنه‌هایی که بعد از وفات او واقع خواهد شد، پس اسماء اعظم الهی و موارث پیغمبران و اسلحه و کتب حضرت رسالت را به حضرت صاحب الامر (علیه‌السلام) تسلیم کرد، و مادر آن جناب متوجه مکه شد، و آن جناب در ماه ربیع الآخر سال دویست و شصت از دنیا رحلت نمود، و در سر من رأی در پهلوی پدر بزرگوار خود مدفون گردید، و عمر شریف آن جناب بیست و نه سال بود.

جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

